

ساخت تأکیدی - بلاغی مفهوم «شمول» در زبان فارسی

دکتر فرهاد محمدی^۱

چکیده

در زبان فارسی برای این که گوینده ساخت نحوی کلام را مطابق موقعیت کاربردی و اقتضای حال مخاطب درآورد، افزون بر استفاده از فرایند جابه‌جایی اجزا، فرایند تغییر ساخت و صورت نیز کاربردی اساسی دارد. یکی از مواردی که با بهره‌گیری از این فرایند تغییر ساخت و صورت، بیان ساده و اولیه کلام به ساخت مؤکد تبدیل می‌شود، مفهوم شمول است. حالت عادی و بیان ساده این مفهوم با نشانه‌هایی مانند «هر» و «همه» همراه است یا این که می‌تواند همراه باشد. این صورت ساده در موقعیت‌هایی که به تأکید بر موضوع و رفع شک و تردید از مخاطب نیاز باشد، با سازوکارهای نحوی تغییراتی در ساخت اولیه و ساده جمله ایجاد می‌شود که حاصل آن، ساخت نحوی دیگری خواهد بود که مفهوم مورد نظر را با تأکید بیان می‌کند. در این مقاله، به روش تحلیلی، با ذکر نمونه‌هایی از آثار ادبی ماهیت و وضعیت ساخت مؤکد از بیان شمول بررسی و چگونگی تبدیل این مفهوم از ساخت ساده به ساخت مؤکد نیز تشریح می‌شود. حاصل کار نشان می‌دهد که در زبان فارسی برای بیان مؤکد و مبالغه‌آمیز مفهوم شمول، از ظرفیت تغییر ساخت نحوی استفاده می‌شود و این ظرفیت تغییر ساخت نسبت به استفاده از قیده‌های تأکیدی کاربردی‌تر است؛ همچنین مشخص شد که چگونگی تغییر در ساخت نحوی شمول برای تبدیل بیان ساده و ابتدایی موضوع به حالت مؤکد در انواع جملات یکسان است و غیر از تفاوت‌هایی جزئی، بیان شمول در جملات ساده و مرکب و در دو حالت سلبی و ایجابی از یک قاعده کلی پیروی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، شمول، بلاغت، تغییر ساخت، تأکید.

مقدمه

ساخت نحوی جمله تابع موقعیت کاربردی یا همان اقتضای حال مخاطب است؛ به عبارت دیگر گوینده ساختار گفتارش را مطابق حال مخاطب و واکنش او به موضوع تنظیم می‌کند. در موقعیت‌هایی که مخاطب نسبت به موضوع حالت شک و تردید دارد یا آن را انکار می‌کند، ساخت نحوی باید با حالت تأکید همراه باشد. مؤکدکردن کلام نیز در زبان فارسی غالباً با استفاده از قیدهای تأکیدی صورت می‌گیرد؛ قیدهایی مانند «همانا»، «البتّه»، «حتماً» و ... (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۶۵). با وجود این، در مواردی بدون این‌که از قیدهای تأکیدی استفاده شده باشد، می‌توان دریافت که کلام دارای تأکید است. این دریافتن معمولاً از طریق مقایسه وضعیت موجود جمله با صورت‌های دیگر آن امکان‌پذیر است؛ از این رو علاوه بر قیدهای تأکیدی، یکی دیگر از امکانات و ظرفیت‌های نحوی برای مؤکدکردن در زبان فارسی تغییر در ساخت و صورت است، یعنی با اعمال تغییراتی در ساخت ساده و عادی جمله، ساخت دیگری به دست می‌آید که بدون تغییر معنایی همان مفهوم را با تأکید بیان می‌کند. مفهوم شمول از جمله مواردی است که برای مؤکدکردن آن از همین فرایند تغییر ساخت نحوی استفاده می‌شود.

طرح موضوع

وقتی دو ساخت نحوی متفاوت دقیقاً یک مفهوم را بیان می‌کنند، باید دانست که چه رابطه‌ای با هم دارند و در چگونگی بیان معنا چه نسبتی بین آنها حاکم است. اگر ساخت نحوی جمله زیر را با ساخت نحوی مصرع نخست از بیت حافظ مقایسه کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که با وجود معنای کاملاً یکسان، این دو ساخت چه تفاوتی در کیفیت و نحوه بیان معنا دارند؟ (زمانه هر چه ببخشد، باز می‌ستاند):

زمانه هیچ نبخشد که باز نستاند مجوز سفله مروّت که شیئه لا شیء

(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۶۰)

با تأمل در این دو ساخت از یک معنا می‌توان به این نتیجه رسید که ساخت نحوی در جمله حافظ صورت مؤکد و مبالغه‌آمیز صورت جمله مذکور است. برای اثبات این ادعا کافی است که از روش به‌کارگیری قیدهای تأکید در هر دو ساخت بهره برد تا مشخص شود که کدام‌یک قابلیت

پذیرش قیده‌های تأکید را دارد و کدام‌یک ندارد. ساخت جمله اول چون قابلیت پذیرش قیده‌های تأکیدی همچون «حتماً»، «یقیناً»، «بدون شک» و ... را دارد، معلوم است که بیان عادی و اولیه معنای مورد نظر است. در مقابل، ساخت جمله سخن حافظ به دلیل این‌که چنین قابلیت را ندارد، نشانه بی‌نیازی آن از قیده‌های تأکید است؛ در واقع ماهیت خود این ساخت چون برای بیان تأکید بوده که شکل گرفته است و این حالت را ذاتاً دارد، نمی‌تواند قیده‌های تأکید بپذیرد.

در آثار ادبی نظم و نثر نمونه‌های فراوانی وجود دارد که همان ساخت و صورت جمله حافظ را دارند و در تمام دوره‌ها برای تأکید بر موضوع از این ساخت استفاده شده است؛ حتی اکنون نیز، هم در آثار ادبی و غیر ادبی و هم در زبان محاوره، از چنین ساختی استفاده می‌شود؛ بنابراین این موضوع صرفاً به مقوله دستور تاریخی محدود نمی‌شود تا آن را مربوط به گذشته بدانیم؛ بلکه امروزه نیز این ساخت و الگوی نحوی - بلاغی در گفتارهای روزمره کاربرد زیادی دارد. در این مقاله نخست به ساختار بیان عادی مفهوم شمول در جمله‌های ساده و مرکب، در هر دو حالت منفی و مثبت (= سلبی و ایجابی)، اشاره می‌کنیم، سپس صورت مؤکد هر کدام از این موارد را نشان می‌دهیم تا نحوه تغییر از صورت عادی به ساخت مؤکد در آنها مشخص شود.

پیشینه بحث

موضوع این پژوهش در حوزه ارتباط نحو و بلاغت قرار دارد و در این زمینه مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی نوشته شده است که ذکر تک‌تک آنها در این‌جا چندان ضروری نمی‌نماید؛ زیرا مبنای همه آنها به نوعی به نظریه «علم معانی النحو» از جرجانی برمی‌گردد که به نظریه «نظم نحو» معروف است و منظور از آن «آگاهی شاعر و ادیب است از کاربردهای نحوی زبان و این‌که هر ساختاری، در چه حالتی، چه نقشی می‌تواند داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۱)؛ بنابراین آنچه مستقیماً با این پژوهش ارتباط دارد و به عنوان ادبیات تحقیق این موضوع لازم است بدان‌ها اشاره کرد، صرفاً کارهایی است که درباره مفهوم شمول و نیز فرایند «تغییر ساخت و صورت» انجام شده است. در این زمینه نیز تنها در کتاب درآمدهی بر بلاغت زبان فارسی بر پایه سخن سعدی از یک سو، بحث مختصری درباره «تغییر صورت اجزا» به عنوان یکی از بسترهای بلاغت در زبان فارسی مطرح شده است (محمدی، ۱۳۹۷: ۳۱) و از سوی دیگر در یک گفتار، ساخت نحوی بیان شمول بررسی شده

که هم شاهد و مثال‌های آن محدود است و هم بعضی مطالب و نکات اصلی در آن نادیده گرفته شده است (همان، ۱۸۵ - ۱۸۸). البته خانلری نیز در جلد سوم از کتاب *تاریخ زبان فارسی* به جمله‌هایی اشاره کرده است که با نشانه «هر» و «همه» ساخته می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۴۲۶ - ۴۳۶)؛ با این تفاوت که ایشان بحث را با عنوان *شمول مطرح* نکرده و تنها از منظر دستوری به چنین جملاتی پرداخته است. غیر از این دو مورد، مطلب دیگری درباره جمله‌های دارای معنای *شمول* نوشته نشده است. در رابطه با تأکید نیز که با موضوع حاضر ارتباط ضمنی دارد، پژوهش‌های زیادی انجام شده است، مانند مقاله‌های خسرو فرشیدورد که به صورت مفصل در چندین شماره به بررسی مبحث تأکید و قصر در زبان فارسی پرداخته است. کار ایشان بیشتر معطوف به استفاده از روش‌هایی مانند مترادف، تکرار جزئی از کلام برای تأکید، بهره‌گیری از قیده‌های تأکیدی و نیز به‌کارگیری عناصر صرفی است (فرشیدورد، ۱۳۵۴: ۳۸۷). در هیچ کدام از کارهایی که درباره تأکید انجام شده، به ظرفیت تغییر ساخت و صورت جمله اشاره‌ای نشده است.

ما در این مقاله با ذکر نمونه‌های بیشتر و طرحی جامع‌تر مفهوم *شمول* را با رویکردی عملی از جنبه چگونگی تغییر در ساخت نحوی برای بیان اغراض بلاغی بررسی می‌کنیم تا فرایند تبدیل بیان ساده این مفهوم به ساخت مؤکد تبیین شود. برای این کار نخست باید فرایند تغییر ساخت و صورت، به عنوان یکی از کانال‌ها و بسترهای بلاغت در زبان فارسی، توضیح داده شود تا مبنای نظری برای ساخت نحوی - بلاغی مورد نظر مشخص باشد.

فرایند تغییر ساخت و صورت

زبان فارسی از نظر جابه‌جایی عناصر جمله بسیار انعطاف‌پذیر است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۳)؛ در نتیجه مهم‌ترین عاملی که باعث ایجاد صورت‌های مختلف از یک جمله می‌شود، همین جابه‌جایی اجزا است که این فرایند پرکاربردترین ظرفیت نحوی در زبان فارسی است که القای اغراض بلاغی با آن انجام می‌شود. جابه‌جایی اجزای کلام با انگیزه‌ها و اغراض گوناگونی همچون تأکید و تشخیص، بیان معنا و زیباسازی کلام صورت می‌گیرد (محمدی، ۱۳۹۷: ۲۸ - ۲۹). در کنار مقوله جابه‌جایی اجزا، امکانات و ظرفیت‌های دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارد که در بیان اغراض بلاغی کاربرد دارند. «تغییر در ساخت و صورت کلام» یکی دیگر از این ظرفیت‌های زبانی است. گاهی تفاوت دو جمله

که یک مفهوم را بیان می‌کنند، از جابه‌جایی اجزا و تفاوت آرایش واژگانی نشأت نگرفته است، بلکه ناشی از تغییراتی است که در نوع و صورت اجزا رخ داده است، مانند مثبت و منفی شدن جمله‌ها، تغییر در وجه و زمان فعل‌ها و تغییر در نوع جمله. با جابه‌جایی اجزای کلام تنها صورت‌های گوناگونی از یک ساخت نحوی حاصل می‌شود که آرایش واژگانی در آنها متفاوت است، اما منظور از تغییر در ساخت نحوی این است که ماهیت سازه‌های یک ساخت از بنیان تغییر یابد، بدون این‌که تغییری در اصل معنا رخ دهد؛ بنابراین تغییر و دستکاری در نوع و صورت اجزا نیز یکی از ظرفیت‌های نحوی زبان فارسی در بلاغت محسوب می‌شود. تغییر در ساخت و صورت جمله نیز، همانند فرایند جابه‌جایی اجزا، تابع موقعیت کاربردی است، یعنی تفاوت دو صورت از یک جمله ناشی از کاربرد متفاوت آنها است. برای نمونه جمله زیر در موقعیتی به کار می‌رود که گوینده خبری را به مخاطب می‌دهد که از آن بی‌خبر است و نسبت بدان موضع‌گیری خاصی چون شک و تردید یا انکار ندارد: «هنر بهترین گنج است». حال اگر در موقعیتی که مخاطب نسبت به اصل قضیه شکاک یا منکر باشد، گوینده همین مفهوم را به صورت دیگری بیان می‌کند که از مخاطب رفع شک و انکار کند و موضوع را با تأکید بیان کند: «هیچ گنجی بهتر از هنر نیست» (کیکاؤوس بن اسکندر، ۱۳۵۲: ۴۱). این صورت با جابه‌جایی اجزای کلام حاصل نشده است، بلکه با تغییر در اصل ساخت به دست آمده است.

ساخت نحوی بیان شمول

منظور از شمول این است که در جمله موضوعی را به تمام دارندگان صفتی، به سلب یا ایجاب، نسبت دهند، یا این‌که کلیت و مجموعه‌ای را به کسی یا چیزی اسناد کنند، مانند دو جمله زیر که اولی ایجابی است و دومی سلبی:

هر که دلی داشته است، بنده دلبر شده‌ست هر که ندارد دلی، طالب دلدار نیست

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱: ۲۷۳)

در مصراع نخست «بنده دلبر شدن» به تمام دارندگان دل نسبت داده شده است (= اثبات) و در مصراع دوم «عدم طالب دلداری» از تمام کسانی که دلی ندارند، سلب شده است (= نفی). هر دو جمله متضمن مفهوم شمول هستند، یکی مثبت و یکی منفی.

مفهوم شمول از جمله موارد برجسته در زبان فارسی است که با ساخت‌های نحوی گوناگون بیان می‌شود. البته تمام ساخت‌های مربوط به این مفهوم، اصلی و مستقل نیستند، بلکه تنها یکی از آنها ساخت اصلی و ابتدایی است و بقیه ساخت‌ها با ایجاد تغییرات بر ساخت اصلی، شکل گرفته‌اند؛ از این رو برای تشخیص صورت مؤکد و مبالغه‌آمیز بیان شمول ابتدا لازم است ساخت ابتدایی و عادی این مفهوم را در جملات ساده و مرکب معین کرد. علاوه بر این باید کارکرد و غرض بلاغی را در ساخت اصلی و ابتدایی مشخص کرد تا تفاوت آن با ساخت مبالغه‌آمیز و مؤکد نمایان شود.

نشانه زبانی در صورت ابتدایی و عادی بیان شمول این است که جمله با «هر» یا «همه» همراه باشد، یا این که بتواند با آنها ذکر شود. افزون بر نشانه زبانی، نشانه معنایی نیز وجود دارد؛ بدین صورت که جمله از نظر معنایی متضمن حکم کلی و عام یا یک مفهوم فراگیر است. با این توضیح، هر سه جمله زیر بیان عادی مفهوم شمول هستند که از نظر معنایی هر سه مورد یک قضیه کلی و عام را بیان می‌کنند. در دو جمله اول نشانه زبانی برای این مفهوم وجود دارد و جمله سوم نیز گرچه نشانه عینی و حضوری ندارد، این امکان برایش فراهم است که داشته باشد:

الف: «هر که تلاش کند، موفق می‌شود»؛

ب: «او همه کارها را انجام داده است»؛

پ: «دروغگویان رسوا می‌شوند».

نکته‌ای که از تأمل در جمله‌های متضمن معنای شمول نمایان می‌شود، این است که چنین معنایی در هر دو نوع جمله ساده و مرکب بیان می‌شود؛ بدین گونه که هرگاه شمول با «هر» همراه باشد، جمله مرکب خواهد بود، مانند نمونه «الف»؛ چنانچه شمول با «همه» بیان شود، در بیشتر مواقع ساخت جمله، ساده است، همانند نمونه «ب»، مگر هنگامی که اسم مربوط به «همه» دارای جمله وصفی باشد که در این حالت جمله باز مرکب خواهد بود. نکته مهم دیگر درباره مفهوم شمول این است که «هر» و «همه» به همراه موصوف خود می‌توانند در نقش‌های مختلف دستوری چون فاعل، مستندالیه، مفعول، متمم و ... ظاهر شوند و بیان معنای شمول در این رابطه محدودیتی ندارد:

فاعل: «همه فامیل او را دوست دارند»، «هر که تلاش کند، موفق می‌شود»؛

مفعول: «همه سفارش‌ها را آماده کرده‌ام»، «هر که را می‌شناختیم، دعوت کردیم»؛

متمم: «به همه دوستان زنگ زده‌ام»، «به هر که می‌رسد، سلام می‌کند».

با تبیین وضعیت و شرایط و ویژگی‌های صورت ابتدایی و عادی بیان شمول، فرایند تغییر ساخت نحوی در این معنا برای القای تأکید و مبالغه بهتر قابل دریافت است که در ادامه به چگونگی این تغییر از صورت عادی مفهوم شمول به ساخت مؤکد در جمله‌های ساده و مرکب می‌پردازیم.

بیان شمول در جمله ساده

جمله ساده‌ای که متضمن معنای شمول باشد، غالباً با واژه «همه» و گاهی نیز با «هر» همراه است یا این که می‌تواند چنین نشانه‌هایی را داشته باشد؛ البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نباید اسم همراه «همه» و «هر» جمله وصفی داشته باشد که در این حالت ساختمان جمله نه ساده، بلکه مرکب خواهد بود. دو جمله زیر نمونه‌هایی از مفهوم شمول در جمله ساده هستند:

الف: «او همه کارها را انجام داد»؛

ب: «خائنان به سزای عمل خود می‌رسند».

هر دو جمله صورت عادی بیان شمول در حالت مثبت/ایجابی هستند که فرایند تبدیل آنها به ساخت مؤکد یکسان است. برای تبدیل به ساخت مؤکد، اسم مفرد از جزء مورد شمول در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و حرف «ی» نشانه وحدت یا نکره بدان می‌پیوندد، سپس فعل اسنادی منفی متناسب با زمان جمله (= گذشته یا حال) ذکر می‌شود و در نهایت موضوع مورد بحث به عنوان جمله پس از حرف «که» می‌آید:

ساخت مؤکد جمله «الف»: «کاری نیست که او انجام نداده باشد»؛

ساخت مؤکد جمله «ب»: «خائنی نیست که به سزای عمل خود نرسد».

همان‌گونه که از این دو مورد نیز دریافت می‌شود، ساختمان جمله در صورت مؤکد از مفهوم شمول، برخلاف صورت عادی، مرکب است؛ در واقع در جریان تبدیل صورت عادی به مؤکد، ساختمان جمله نیز از ساده به مرکب تغییر کرده است. نکته مهم دیگر درباره چنین تغییر و تحولی، تفاوت حالت فعل جمله‌ها در شکل‌های عادی و مؤکد بیان شمول است. در دو مثال مذکور فعل جمله‌ها در ساخت عادی، مثبت است که در ساخت مؤکد، بدون هیچ تغییر معنایی، منفی شده است؛ البته این تغییر حالت فعل چنین نیست که در همه مواقع از مثبت به منفی باشد، بلکه گاهی برعکس است و این امر به وضعیت ساخت عادی مفهوم شمول بستگی دارد؛ بدین صورت که اگر فعل جمله

در ساخت عادی مثبت باشد، در صورت مؤکد منفی می‌شود و برعکس. موارد «الف» و «ب» نمونه‌هایی از بیان عادی مفهوم شمول در جمله ساده و با حالت مثبت/ایجابی بودند. حال اگر جمله ساده بیان شمول، حالت منفی/سلبی داشته باشد، شکل مؤکد آن تفاوت‌هایی با حالت مثبت دارد. قبل از تشریح چنین قضیه‌ای ذکر این نکته لازم است که نقطه مقابل شمول مثبت، نفی کلی است؛ بدین معنا که اگر جمله ساده بیان شمول را از مثبت به منفی درآورند، نتیجه آن یک جمله ساده بیان نفی کلی خواهد بود، مانند نمونه زیر:

«او همه کارها را انجام داده است» = شمول مثبت؛

«او هیچ کاری را انجام نداده است» = نفی کلی.

جمله بیان نفی کلی (= شمول منفی/سلبی) نیز مطابق جمله ساده شمول مثبت به ساخت مؤکد درمی‌آید، اما نه عیناً مانند آن، بلکه فعل جمله در این حالت، مثبت می‌شود؛ به سخن بهتر، وقتی جمله ساده شمول منفی/سلبی (= نفی کلی) به ساخت مؤکد تبدیل می‌شود، فعل آن، برخلاف شمول مثبت که منفی می‌شد، مثبت خواهد بود. با این توضیح، ساخت مؤکد از جمله «او هیچ کاری را انجام نداده است» چنین می‌شود:

ساخت مؤکد از نفی کلی: «کاری نیست که او انجام داده باشد».

به طور کلی در جدول زیر وضعیت فعل جمله ساده برای مفهوم شمول در هر دو حالت بیان عادی و تأکیدی نمایش داده شده است تا تغییر و تحولات آن در جریان تبدیل ساخت عادی به ساخت مؤکد نمایان شود:

صورت عادی بیان شمول	صورت مؤکد بیان شمول
جمله دارای فعل مثبت = شمول مثبت مثال: همه او را دوست داشتند.	فعل جمله منفی می‌شود. مثال: کسی نبود که او را دوست نداشته باشد.
جمله دارای فعل منفی = شمول منفی = نفی کلی مثال: هیچ کس او را دوست نداشت.	فعل جمله مثبت می‌شود. مثال: کسی نبود که او را دوست داشته باشد. نکته: فعل اسنادی که در ساخت مؤکد به جمله اضافه می‌شود، همواره منفی است.

بیان شمول در جمله مرکب

بیان عادی و ابتدایی معنای شمول در جملات مرکب غالباً دارای چنین فرمول کلی و عامی است:
«نشانه‌های «هر» یا «همه» (+ موصوف) + که + جمله وصفی + جمله اصلی»؛ مانند این نمونه:

هر که استاد به کاری، بنشست آخر کار کار آن دارد آن کز طلب آن نشست

(مولوی، ۱۳۳۳: ج ۱: ۲۴۱)

همانند جمله‌های ساده، در جمله‌های مرکب نیز بیان شمول دو حالت مثبت/ایجابی و منفی/سلبی دارد که در تبدیل به ساخت تأکیددار گرچه این دو حالت در کلیت قضیه یکسانند، تفاوت‌هایی نیز باعث تمایز آنها می‌شود. در نمونه مذکور از بیت مولوی که جمله حالت مثبت دارد، فعل‌های دو جمله در هنگام تبدیل به ساخت مؤکد منفی می‌شوند:

صورت مؤکد: «کس به کاری نایستاد که آخر کار نشست».

در جملات مرکب، برخلاف جمله‌های ساده، چنین نیست که برای تبدیل صورت عادی بیان شمول به ساخت مؤکد همیشه فعل اسنادی منفی ذکر شود، بلکه در غالب مواقع صرفاً خود فعل‌های جمله منفی می‌شود، مانند نمونه مذکور که در ساخت مؤکد فعل اسنادی منفی به اجزای کلام اضافه نشد و تنها هر دو فعل جمله از حالت مثبت به منفی درآمدند. البته باز در چنین مواردی نیز می‌توان از ظرفیت اسنادی‌سازی جمله استفاده کرد و فعل اسنادی منفی به کلام افزود و بر مبنای آن، ساختار جمله را برای بیان معنای مورد نظر تنظیم کرد که در این حالت جمله اندکی طولانی و پیچیده می‌شود؛ هرچند شدت تأکید آن به مراتب بیشتر خواهد شد. صورت مؤکد از مثال بالا در حالت استفاده از فعل اسنادی منفی چنین می‌شود:

صورت مؤکد با فعل اسنادی منفی: «کس نیست که به کاری بایستد/ ایستاده باشد و آخر کار

نشیند/ ننشسته باشد».

اشاره شد که بیان شمول در جملات مرکب دو حالت سلبی و ایجابی دارد. وضعیت حالت ایجابی آن در دو صورت بیان عادی و مؤکد تبیین شد و اکنون حالت سلبی/منفی آن بررسی می‌شود. خود این حالت با توجه به چگونگی فعل جمله‌های پایه و پیرو از نظر منفی و مثبتی دو گونه است که هنگام تبدیل صورت عادی به مؤکد تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. در نوع اول فعل جمله پیرو مثبت است و فعل جمله پایه منفی، مانند «هر که با بدان نشیند، نیکی نیند» (سعدی، ۱۳۸۴: ب: ۱۷۷).

چنین مواردی هنگام تبدیل به صورت مؤکد، اگر از فعل اسنادی منفی در ساخت تأکیدی استفاده نشود، حالت فعل دو جمله عوض می‌شود، یعنی فعل جمله پیرو منفی و فعل جمله پایه مثبت می‌شود: «کس با بدان نشیند که نیکی بیند»؛ اما اگر از ظرفیت ذکر فعل اسنادی منفی برای ساخت مؤکد استفاده شود، صورت حاصل این‌گونه می‌شود که حالت فعل جمله‌ها مثبت خواهد بود:

صورت مؤکد با فعل اسنادی منفی: «کس نیست که با بدان بنشیند و نیکی بیند».

در نوع دوم، فعل جمله پیرو منفی است و فعل جمله پایه مثبت، مانند «هر که در معامله صادق نباشد، زیان می‌بیند». در چنین نمونه‌هایی برای تبدیل صورت عادی به ساخت مؤکد تنها آن صورتی متداول و معمول است که از فعل اسنادی منفی استفاده می‌شود. صورت مؤکد از این مثال چنین است: «کس نیست که در معامله صادق نباشد و زیان نبیند». مشخص است که حالت فعل دو جمله پایه و پیرو در شکل مؤکد، منفی می‌شود. اگر این نمونه و موارد شبیه بدان را به صورت دیگری، غیر از ظرفیت اسنادی‌سازی جمله به وسیله فعل اسنادی منفی، مؤکد سازند، صورت حاصل غیرمعمول است که فرم زبانی آن نسبت به معنا گنگ و نامفهوم خواهد بود، مانند این صورت از مثال مذکور:

صورت غیرمعمول و غیرکاربردی: «کس در معامله صادق نباشد که زیان نبیند».

به طور خلاصه، حالت و وضعیت فعل‌ها در جملات مرکب از مفهوم شمول در دو صورت بیان عادی و مؤکد در جدول زیر نمایش داده شده است:

صورت عادی بیان شمول	صورت مؤکد بیان شمول
جمله پیرو = مثبت + جمله پایه = مثبت مثال: هر که استاد به کاری، بنشست آخر کار. کار.	الف) عدم استفاده از فعل اسنادی منفی: هر دو جمله منفی مثال: کس به کاری نایستاد که آخر کار ننشست ب) استفاده از فعل اسنادی منفی: پیرو = مثبت؛ پایه = منفی مثال: کس نیست که به کاری بایستاد و آخر کار ننشست.
جمله پیرو = منفی + جمله پایه = منفی مثال: هر که تلاش نکند، موفق نمی‌شود.	الف) عدم استفاده از فعل اسنادی منفی: پیرو = منفی؛ پایه = مثبت (صورت غیرمعمول و غیرکاربردی) مثال: کس تلاش نکند که موفق می‌شود <input checked="" type="checkbox"/> ب) استفاده از فعل اسنادی منفی: پیرو = منفی؛ پایه = مثبت (صورت معمول و کاربردی) مثال: کس نیست که تلاش نکند و موفق شود.

صورت عادی بیان شمول	صورت مؤکد بیان شمول
جملهٔ پیرو = منفی + جملهٔ پایه = مثبت مثال: هر که غذا نخورد، بیمار می‌شود.	الف) عدم استفاده از فعل اسنادی منفی: هر دو جمله منفی مثال: کس غذا نخورد که بیمار نشود. ب) استفاده از فعل اسنادی منفی: هر دو جمله منفی مثال: کس نیست که غذا نخورد و بیمار نشود.
جملهٔ پیرو = مثبت + جملهٔ پایه = منفی مثال: هر که دعا کند، بی‌نصیب نمی‌ماند.	الف) عدم استفاده از فعل اسنادی منفی: پیرو = منفی؛ پایه = مثبت مثال: کس دعا نکند که بی‌نصیب بماند. ب) استفاده از فعل اسنادی منفی: هر دو جمله مثبت مثال: کسی نیست که دعا کند و بی‌نصیب بماند.

در مقام مقایسه باید گفت که استفاده از فعل اسنادی منفی در ساخت مؤکد نسبت به حالت عدم استفاده از آن، پُرکاربردتر و مناسب‌تر است.

پس از تبیین وضعیت مفهوم شمول در جمله‌های ساده و مرکب، و نیز تشریح صورت‌های عادی و مؤکد آن، اکنون با ذکر مثال‌هایی از آثار ادبی تمام احتمالاتی که در جریان تبدیل صورت ساده و عادی بیان شمول به صورت مؤکد ممکن است در نوع جمله‌ها و چگونگی بیان معنا رخ دهد، در قالب تبدیل ساخت‌ها به هم توضیح داده می‌شود.

تبدیل عملی ساخت‌های بیان شمول به یکدیگر

لازم است به صورت عملی فرایند تبدیل ساخت‌ها و صورت‌های گوناگون بیان شمول به یکدیگر تشریح شود تا با مقایسهٔ آن‌ها و تأمل در موقعیت کاربرد نسبت به حال مخاطب، تفاوت هر یک در بیان معنا و القای اغراض بلاغی مشخص شود. با مقایسهٔ نمونه‌های زیر و تأمل در تفاوت‌های موجود در ساخت نحوی آنها، نمایان می‌شود که همهٔ آن‌ها، با وجود تفاوت در ساختار، در بردارندهٔ مفهوم شمول هستند:

(الف) «هر که با دشمنان صلح می‌کند، سر آزار دوستان دارد» (سعدی، ۱۳۸۴ ب: ۱۷۲)

(اب) هر روزی خواره که روزی بی‌ترتیب و عدل خورد، سپاس روزی‌دهنده نداند» (کیکاوس

بن اسکندر، ۱۳۵۲: ۱۴)

(ج) «همه بندگان سخن بر یک فصل اتفاق کرده‌ایم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۳)

(۲) کس از کناری در روی تو نگه نکند // که عاقبت نه به شوخیش در میان آری (سعدی، ۱۳۹۴:

(۱۴۶)

(۳) کس از لشکر ما ز هیجا برون // نیامد جز آغشته خفتان به خون (سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۳۸)

(۴) کدام دیده به روی تو باز شد همه عمر // که آب دیده به رویش فرو نمی آید؟ (سعدی، ۱۳۹۴:

(۱۷۷)

(۵) بر آتش دلِ سعدی کدام دل که نسوخت؟ // گر این سخن برود در جهان نماند خام (سعدی،

(۱۳۹۴: ۹۷)

هریک از پنج نمونه بالا، ساخت نحوی متفاوتی با بقیه دارد. با وجود تفاوت در ساخت نحوی، همه آنها بیانگر مفهوم شمول در موضوع مورد نظر هستند. مثال‌های (۱) ساخت اصلی و ساده بیان شمول است که سازه‌های آن بدین صورت است: «صفت مبهم + اسم + (جمله وصفی) + جمله اصلی (موضوع)». جمله وصفی داخل پراکنش بدین معناست که این جزء، همیشه ثابت نیست و ممکن است در نمونه‌هایی وجود نداشته باشد؛ در واقع هرگاه صفت مبهم اسم مورد نظر در این ساخت، «همه» باشد و اسم نیز به گونه‌ای باشد که مفهوم خاصی بدان نسبت داده نشده باشد، ساخت نحوی مورد نظر بدون جمله وصفی خواهد بود که در (اج) نمایان است. در چنین حالتی که جمله وصفی در کلام وجود ندارد، ساختمان جمله نیز ساده خواهد بود. در غیر این صورت، ساختمان جمله مرکب است که در نمونه‌های (الف) و (ب) مشاهده می‌شود.

با اعمال تغییراتی بر ساخت‌های (۱) که شکل ساده و بیان عادی از مفهوم شمول هستند، ساخت نحوی (۲) به دست می‌آید که صورت مؤکد بیان شمول محسوب می‌شود. چنین فرایندی بر این نکته دلالت می‌کند که ساخت نحوی (۲) نیز قابلیت آن را دارد که به ساخت اصلی یعنی نمونه (۱) بازگردانده شود؛ بنابراین شکل ساده و اصلی ساخت نحوی (۲) در ابتدا بدین صورت بوده است که عیناً همانند ساخت (الف) است:

شکل ساده و اولیه مثال (۲): «هر که از کناری در روی تو نگه کند، عاقبت به شوخیش در میان

آری».

تغییراتی که منجر به تبدیل ساخت ساده و عادی به ساخت مؤکد (۲) شده، بدین صورت است که نخست، صورت فعلِ هردو جمله که مثبت است، منفی شده است، سپس مسندآلیه یا اسم مورد

نظر، متناسب با بافت جمله از «هر کس» به «کس» تبدیل شده است و در نهایت دو جمله با حرف «که» به هم پیوسته شده‌اند. نمونه دیگری دقیقاً همانند مورد (۲) به عنوان ساختار مؤکد و مبالغه‌آمیز مفهوم شمول ذکر می‌شود تا با مقایسه آن با ساختار ساده، چگونگی تغییرات ملموس تر جلوه کند: ساخت مؤکد: «بر چنگ من نمانده سرودی کز مرگ و غم نشانه ندارد» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۰۱). ساخت ساده و معمولی: «هر سرودی بر چنگ من نواخته شده است، از مرگ و غم نشانه دارد». تفاوت ساخت نحوی نمونه (اب) با نمونه (الف) نیز در سلبی و ایجابی بودن جمله دوم است. شاید چنین تفاوتی آن اندازه مهم به نظر نیاید که نیاز به جداسازی آنها از هم باشد، اما وقتی در تبدیل آنها به ساخت‌های تأکیددار، متوجه می‌شویم که با وجود یکسانی قواعد تغییر ساخت و صورت در آنها، صورت مؤکد به دست آمده متفاوت است، اهمیت این تفاوت گذاری و لزوم چنین جداسازی نمایان می‌شود. همانند نمونه (الف)، نمونه (اب) را نیز می‌توان به ساخت نحوی (۲) که ساخت مؤکد از مفهوم شمول است، تبدیل کرد؛ چون در چنین تبدیلی اصل معنا تغییر نخواهد کرد و معنای مورد نظر از ساخت جمله قابل دریافت خواهد بود. با وجود این شباهت، فعل جمله‌ها از نظر مثبت و منفی در صورت مؤکد از این دو جمله، متفاوت خواهد بود که همین تفاوت جداسازی این موارد را ایجاب می‌کند:

تبدیل (الف) به (۲): «کس با دشمنان صلح نمی‌کند که سر آزار دوستان نداشته باشد»؛

تبدیل (اب) به (۲): «روزی خواره‌ای نیست که روزی بی‌ترتیب و عدل خورد و سپاس روزی-

دهنده داند» یا بدین صورت: «هیچ روزی خواره‌ای روزی بی‌ترتیب و عدل نخورد که سپاس روزی- دهنده داند».

دو مثال زیر به ترتیب نمونه‌هایی از ساخت مؤکد و مبالغه‌آمیز موارد (الف) و (اب) است که ساخت ساده و ابتدایی آنها نیز در زیر هرکدام آمده است تا عامل تفاوت و جداسازی چنین مواردی از یکدیگر نمایان شود:

در چنین گورخانه موری نیست که بر او داغ دست زوری نیست

(نظامی، ۱۳۸۷: ۷۷)

ساخت ساده: «هر موری که در چنین گورخانه است، بر او داغ دست زوری است».

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
(سعدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷)

ساخت ساده: «هر نقاشی تو را ببیند، نقشی برنکشد».

وقتی با تغییرات زبانی در ساخت نحوی (الف) و (اب) که بیان ساده و اولیه موضوع هستند، ساخت مؤکد (۲) به دست می‌آید، می‌توان آنها را نیز در فرم و ساختار جمله (۳) بیان کرد؛ زیرا تفاوت ساخت (۳) با ساخت (۲) تنها در این است که جمله با ساختار حصر بیان شده است؛ در واقع ساخت (۳) با تغییری بر ساخت نحوی نمونه (۲) به دست آمده است؛ بدین صورت که جمله دوم از ساخت (۲) از خبری منفی به خبری مثبت تغییر یافته و به جای حرف ربط «که»، ادات حصر ذکر شده است تا کلام ساخت حصری پیدا کند. در زیر نخست ساخت (۳) به ساخت (۲)، سپس ساخت‌های (الف) و (اب) نیز به ساخت (۳) تبدیل می‌شود تا چگونگی تغییرات مشخص شود:

تبدیل (۳) به (۲): «کس از لشکر ما ز هیجا برون نیامد که آغشته به خون نباشد»؛

تبدیل (الف) به (۳): «کس با دشمنان صلح نمی‌کند، الا که سر آزار دوستان دارد»؛

تبدیل (اب) به (۳): «روزی خواره‌ای نیست روزی بی‌ترتیب و عدل خورد آلا که سپاس روزی دهنده نداند».

بنابراین ساخت (۳) چون نسبت به ساخت اصلی و ساده، یعنی مورد (الف) چندین مرحله تغییر و دگرگونی را پشت سر گذاشته تا بدین صورت درآمده است، هم قابل تبدیل و بازگرداندن به ساخت (۲) است که ذکر شد و هم به ساخت ساده و اصلی در (الف):

تبدیل (۳) به ساخت (الف): «هر که از لشکر ما ز هیجا برون آمد، آغشته خفتان به خون بود».

ساختار نمونه زیر نیز دقیقاً مثل مورد (۳) دارای ساخت حصر است که باز می‌توان آن را هم به ساخت ساده و معمولی (الف) بازگرداند و هم به ساخت مؤکد (۲):

صاحب‌دلی نماند در این فصل نوبهار الا که عاشق گل و مجروح خار اوست

(سعدی، ۱۳۹۴: ۱۸۸)

تبدیل به ساخت ساده: «هر صاحب‌دلی در این فصل نوبهار باشد، عاشق گل و مجروح خار

اوست»؛

تبدیل به ساخت مؤکد (۲): «صاحب‌دلی نماند در این فصل نوبهار که عاشق گل و مجروح خار او نیست».

ساخت نمونه (۴) نیز همان صورت مؤکد است که به جای این‌که همانند نمونه (۲) به حالت خبری بیان شود، به شکل پرسش بیان شده است. چنانچه جمله اول ساخت نحوی (۲) به استفهام تغییر یابد و فعل آن مثبت شود، ساخت نحوی مثال (۴) به دست می‌آید. این ساخت نیز امکان آن را دارد که به ساخت ساده و اصلی بازگردانده شود:

تبدیل (۴) به ساخت اصلی: «هر دیده که به روی تو باز شود، همه عمر آب دیده به رویش فرو می‌آید».

همچنین صورت‌های ساده و عادی (الف) و (اب) را اگر به ساخت (۴) در بیاوریم، چنین خواهند بود:

تبدیل (الف) به (۴): «کدام کس با دشمنان صلح می‌کند که سر آزار دوستان ندارد؟»؛

تبدیل (اب) به (۴): «کدام روزی خواره روزی بی‌ترتیب و عدل می‌خورد که سپاس روزی‌دهنده می‌داند؟».

همان‌طور که از این تبدیل‌ها می‌توان مشاهده کرد، از بین تمام امکانات موجود بهترین صورت برای شکل مؤکد نمونه (اب) ساخت استفهام است، یعنی برای مؤکدکردن مواردی این‌چنینی، می‌توان ساخت و صورت آن را به پرسش تغییر داد تا صورت زبانی با معنای مورد نظر تطابق تام پیدا کند. نمونه زیر مثال دیگری است برای مورد (۴) که باز به ساخت‌های قبلی قابل تبدیل است:

اندر آینه چه بیند مرد عام که نیند پیر اندر خشت خام

(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۰۰۰)

تبدیل به ساخت ساده (الف): «مرد عام هرچه اندر آینه ببیند، پیر اندر خشت خام می‌بیند»؛

تبدیل به ساخت مؤکد (۲): «مرد عام چیزی اندر آینه نبیند که پیر اندر خشت خام نبیند»؛

تبدیل به ساخت مؤکد (۳): «مرد عام اندر آینه چیزی نبیند الا که پیر اندر خشت خام می‌بیند».

ساخت نحوی مثال (۵) نیز صورت مؤکد از مفهوم شمول است که برای به دست آمدن آن، تنها

تغییری که بر ساخت نحوی (۲) انجام شده، این است که صورت خبری جمله به استفهام (پرسش)

تغییر یافته است تا معنای شمول که مد نظر است، بیان شود؛ در واقع معادل ساخت نحوی نمونه (۲) برای ساخت (۵) چنین است:

تبدیل ساخت (۵) به (۲): «دلی نیست که بر آتش غم سعدی نسوخت».

البته همین ساخت نمونه (۵) باز قابل تبدیل و بازگرداندن به ساخت ساده و اصلی نیز است، یعنی ساخت (اج). علت این که صورت ساده و اصلی از نمونه (۵)، ساخت (اج) می شود، ساده بودن ساختمان جمله است که در آن جمله وصفی وجود ندارد:

تبدیل ساخت (۵) به ساخت اصلی (اج): «همه دل‌ها بر آتش غم سعدی بسوخت».

بنابراین ساخت نحوی مثال (۵) نیز دقیقاً همانند نمونه (۴) است. با این تفاوت که صورت ساده و ابتدایی آن یک جمله ساده بوده است، نه مانند (۴) که صورت ساده آن یک جمله مرکب بوده باشد. ساخت نحوی دو مصراع بیت زیر همانند نمونه (۵) است که همین تغییر و تبدیل‌ها نیز بر آن قابل اعمال است:

کدام جان که قضاش از ورای چرخ بُرد کدام تن که فناش از فرود خاک نهشت

(انوری، ۱۳۷۲: ج ۲: ۵۷۳)

تبدیل به ساخت ساده (اج): «قضا همه جان‌ها را از ورای چرخ بُرد»؛

تبدیل به ساخت مؤکد (۲): «جانی نیست که قضا از ورای چرخ بُرد».

از مقایسه این چند نمونه به خوبی مشخص شد که در بیان شمول، هر ساختی در تبدیل به ساخت دیگر، دچار چه تغییراتی شده است و جنبه‌های تغییرپذیر هریک از ساخت‌ها، کدام است. بدین ترتیب گُل فرایند تغییر از ساخت اولیه و ساده بیان شمول، یعنی ساخت‌های (۱)، به ساخت‌های بلیغ (۲)، (۳)، (۴)، (۵) بدین صورت است:

۱- ساخت نحوی (الف) به ساخت‌های (۲)، (۳)، (۴).

۲- ساخت نحوی (ب) به ساخت نحوی (۲)، (۳)، (۴).

۳- ساخت نحوی (اج) به ساخت نحوی (۲)، (۵).

تفاوت بلاغی ساخت‌های نحوی بیان شمول

همان‌طور که قبلاً مشاهده شد تمام نمونه‌های مذکور با وجود این که از نظر ساخت نحوی با هم تفاوت دارند، اما همگی در آن موضوعی که بیان می‌کنند، بیانگر معنای شمول هستند. این ساخت‌ها از نظر بلاغی یکسان نیستند و تفاوت‌های ظریفی در موقعیت کاربردی آنها وجود دارد. ساخت نحوی (الف و ب) بیان ساده و عادی قضیه است که مفهوم مورد نظر در آن، بدون تأکید و مبالغه بیان شده است. از همین عدم وجود نشانه تأکیدی در جمله می‌توان اقتضای حال مخاطب و موقعیت کاربردی را تشخیص داد که در ساخت عادی، اصل خبر و صرف اعلام آن مهم است، نه چیز دیگر. در این ساخت، هیچ نشانه‌ای دال بر این قابل مشاهده نیست که جمله می‌خواهد از مخاطب رفع شک و تردید یا رفع انکار کند. اما نمونه (۲) چون با تغییر در ساخت نحوی (۱) به دست آمده است، قطعاً برای بیان مقاصد و اغراض بلاغی خاصی بوده که به چنین تغییر و دستکاری نیاز پیدا کرده است. با توجه به این که مفهوم شمول، یکی از موارد مهم در زبان فارسی است که برای مؤکدشدن آن، از ظرفیت تغییر ساخت و صورت جمله استفاده می‌شود، ساخت نحوی مثال (۲) نیز صورت مؤکد و مبالغه‌آمیز ساخت ساده و معمولی نمونه (۱) است. در واقع این تغییر ساخت و صورت همان کاری را انجام می‌دهد که قیدهای تأکید انجام می‌دهند. ساخت نحوی (۱) تنها شکل ساده و بیان معمولی موضوع است که مخاطب نسبت بدان هیچ اطلاع و موضع‌گیری ندارد. در حالی که در ساخت نحوی (۲) همین موضوع با حتمیت و قطعیت بیان شده است که جلوی هر نوع شک و تردیدی را از مخاطب نسبت به موضوع مورد نظر سلب می‌کند. بر خلاف ساخت ساده و معمولی، در ساخت مؤکد صرف بیان خبر مهم نیست، بلکه رد شک و انکار از مخاطب و تأکید بر موضوع و اصالت آن اهمیت دارد؛ زیرا از روی ساخت می‌توان درک کرد که مخاطب موضوع را منکر شده و گوینده در واکنش بدان است که این ساخت را به کار برده است. با مقایسه دو نمونه زیر این مطالب بهتر تفهیم می‌شود:

ساخت ساده: «هر روز کرامتی از آن او بر من ظاهر گردد»؛

ساخت مؤکد: «هیچ روز نباشد که مرا کرامتی از آن او ظاهر نگردد» (میهنی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۳۸۱).

در نمونه (۳) نیز شدت تأکید و مبالغه بر موضوع، از نمونه (۲) بیشتر است؛ زیرا شمول قضیه با ساخت نحوی حصر بیان شده است. طبیعتاً چون یک مرحله تغییر و دگرگونی بیشتری در آن ایجاد

شده، نسبت به نمونه (۲) تکامل یافته‌تر و ساخت نحویِ بلیغ‌تر و فنی‌تر محسوب می‌شود. در نمونه (۴) به دلیل این که صورتِ خبری جمله به پرسشی تغییر یافته است، تأثیر کلام بر مخاطب بیشتر شده است. در این ساخت، گوینده با پرسش مخاطب را در بیان موضوع مشارکت داده است. همین فرایند، باعث جلب توجه بیشتر مخاطب و نفوذ بهتر مطلب در ذهن او می‌شود؛ زیرا قدرت اقناعی کلام و تثبیت مفهوم، در جمله پرسشی که معنای ثانویِ خبر دارد، بسیار بیشتر از خود جمله خبری است. در نمونه زیر که به شکل پرسش بیان شده است، شدت تأکید در بیان موضوع نسبت به جمله خبری بیشتر است و مخاطب نیز تفاوت آنها را درک می‌کند:

داروی بدی و خطاست توبه آن کیست که او را بدو خطا نیست؟

(ناصرخسرو قبادیانی، ۱۳۵۷: ۱۱۵)

بیان موضوع با جمله خبری: «کس نیست که او را بدو خطا نیست».

نمونه (ا ج) نیز که تنها یک جمله است، وقتی نیاز باشد که با تأکید و مبالغه بیان شود، با تغییراتی که در آن رخ می‌دهد، به ساخت نحوی نمونه (۵) در می‌آید که شکل مؤکد بیان شمول است. اگر گوینده مطلب را با ساخت (ا ج) بیان کند، امکان دارد مخاطب فکر کند که منظور از «همه» فقط تعدادی از افراد است، نه تک‌تک افراد. با ساخت نحوی (۵) این تصور از او سلب می‌شود؛ بنابراین بلاغت ساخت نمونه (۵) در بیان معنای شمول از ساخت نمونه (ا ج) بیشتر است. تفاوت بلاغی مواردی مانند نمونه (۵) در مقایسه با موارد (ا ج) نسبت به حال مخاطب و موضع‌گیری او در دو مثال زیر دریافتنی‌تر جلوه می‌کند:

ساخت ساده (ا ج): «خواجه بوعلی هر روز به نزدیک شیخ ما می‌آمد»؛

ساخت مؤکد (۵): «خواجه بوعلی... کم روزی بودی که به نزدیک شیخ ما نیامدی» (میهنی،

۱۳۶۶: ج ۱: ۱۹۵).

به طور خلاصه، ساخت‌های (الف)، (اب) و (ا ج) صورت‌های ابتدایی و ساده بیان شمول هستند که با تغییراتی در ساخت و صورت آنها، ساخت‌های مؤکد و مبالغه‌آمیز (۲)، (۳)، (۴) و (۵) به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش می‌توان دریافت که تغییر ساخت و صورت، از جمله ظرفیت‌های نحوی - بلاغی در زبان فارسی است که بیان اغراض بلاغی از طریق آن صورت می‌گیرد. ضروری است که از این منظر ساخت‌ها و مفاهیم دیگری، همانند مفهوم شمول که در این جا بررسی و تبیین شد، واکاوی و بررسی شوند تا میزان کاربرد این ظرفیت زبانی بهتر نمایان شود. با این کار مشخص می‌شود که بیان عادی مفاهیم چگونه است و ساخت معمولی آنها با چه تغییراتی به ساخت مؤکد درمی‌آید؛ همچنین کارکرد بلاغی هریک از ساخت‌های معمولی و مؤکد آن مفاهیم نسبت به حال مخاطب قابل دریافت خواهد بود. ظرفیت نحو زبان فارسی در القای اغراض بلاغی نیز در همین موارد خود را نشان می‌دهد که جمله بدون کوچکترین تغییر در اصل معنا، تغییر ساخت و صورت می‌دهد تا بیان ساده به بیان مؤکد و مبالغه‌آمیز تبدیل شود. در این پژوهش عملاً با ذکر نمونه‌هایی تشریح شد که بیان ساده و معمولی مفهوم شمول چگونه و با چه سازوکار نحوی به ساخت مؤکد تبدیل می‌شود. ساخت مؤکد از بیان شمول را وقتی تأویل کنیم، همان ساخت ساده و اولیه آن به دست می‌آید که با نشانه‌هایی همچون «هر» یا «همه» همراه است:

ساخت مؤکد: «مشکلی نیست که خداوند درستش نکند»؛

تأویل به ساخت ساده: «خداوند هر مشکلی را درست می‌کند» یا «خداوند همه مشکل‌ها را درست می‌کند».

در موقعیت‌هایی از ساخت مؤکد بیان شمول استفاده می‌شود که مخاطب نسبت به موضوع مورد نظر گوینده حالت انکار یا شک و تردید داشته باشد. در چنین حالتی هدف گوینده دیگر همانند صورت ساده و اولیه، بیان اصل خبر نیست، بلکه گوینده این ساخت را به کار می‌برد تا واقعیت و اصالت موضوع را اثبات کند. ساخت مؤکد از مفهوم شمول خود می‌تواند به شکل جمله خبری، استفهام انکاری و تقریری و نیز حالت استثنا و حصر بیان شود؛ بنابراین با توجه به این که شیوه بیان و نوع جملات در ساخت مؤکد چگونه باشد، در بین امکانات موجود شدت و ضعف بلاغی وجود دارد. نکته دیگر این که گرچه از همان آثار دوره اول زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی را برای هر دو ساخت عادی و ساخت مؤکد از بیان شمول مشاهده کرد، از نظر منطقی چنین روالی قابل قبول است

که نخست ساختِ عادی و ساده مفهوم شمول در نظام زبانی شکل گرفته، سپس از روی ساختِ ساده، به عنوان الگو، ساختِ مؤکد نیز ساخته شده است.

کتابنامه

- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی بن محمد. (۱۳۷۲). *دیوان (۲ جلدی)*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. چاپ چهارم. تهران: علم.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. چاپ اول. تهران: خوارزمی.
- رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: الزهراء.
- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۹۴). *غزل‌های سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۴ الف). *بوستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ هشتم. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۴ ب). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ هفتم. تهران: خوارزمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). *موسیقی شعر*. چاپ پنجم. تهران: آگه.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۴). مقاله «تأکید و قصر در زبان فارسی ۱». *مجله گوهر*. شماره ۲۹. صص ۳۸۵ - ۳۸۹.
- کیکاووس بن اسکندر، عنصرالمعالی. (۱۳۵۲). *قابوسنامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی، فرهاد. (۱۳۹۷). *درآمدی بر بلاغت زبان فارسی بر پایه سخن سعدی*. چاپ اول. تهران: پژوهش روزگار.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۶). *مثنوی معنوی*. چاپ چهارم. تهران: هرمس.

- _____ (۱۳۶۳). کلیات شمس. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۷۶). اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (۲ جلد). مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ چهارم. تهران: آگه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی (ج ۳). چاپ سوم. تهران: نشر نو.
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۵۷). دیوان اشعار. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). هفت پیکر. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هفتم. تهران: قطره.

